

اصفهان نفس ندارد



رونوشت از شماره ۷۴ **نشریه ردپا**
دانشجو هم ریه دارد
خطاب به مسئولین



ماجرای چراغ اندیشکده

از بعدازظهر یکی از روز های اسفند ۱۴۰۱ که عده ای از دانشجوی های انجمنی، در سالن جلسات امور فرهنگی دانشگاه دور هم جمع شده بودند، درمورد موضوع زن و حجاب از دیدگاه شهید مطهری-که آن روز ها بحثش داغ بود-گفتگو کرده بودند و بعد هم چراغ ها را خاموش کرده و رفته بودند، حدود ۲۰ ماه می گذشت که دیگر چراغ اندیشکده روشن نشده بود. تا اینکه ۱۲ آبان امسال، حوالی سهونیم بعدازظهر، در کلاس ۱۳ دانشکده ادبیات، اندیشکده دوباره برپا شد.

موضوع چه بود؟ جنگ شناختی و انواعش، با چاشنی شناخت یهود. اسم جلسات را هم گذاشتیم روایت شناخت.

خودمانیم... این دیگر چه موضوعی ست؟! این همه موضوعات و مفاهیم جذاب برای صحبت وجود دارد، جنگ شناختی هم شد موضوع در ست حساب؟!

تازه، گیرم که موضوع را بتوان با اغماض پذیرفت، «روایت شناخت» دیگر چه می گوید؟! آیا علاقه مند به بکار بردن عناوین فلسفی و دهری بر کن هستیم؟

بگذارید برای پاسخ به این سوالات به حدود یک ماه و نیم قبل برگردیم...

در دفتر انجمن دور هم نشسته بودیم و صحبت میکردیم. از یکی دو جلسه قبل، موضوعات و ایده هایی برای اندیشکده مطرح شده بود و داشتیم چکش کاری های نهایی را انجام میدادیم که از محتوا وارد شکل و قالب بشویم. در اثنای جلسه، موبایل را که برداشتیم، خبری که از روز قبل التماس شایعه بودنش را میکردیم، مثل پتکی به صورتمان خورد...

«حزب الله شهادت سیدحسن نصر الله را تأیید کرد»

یک هفته بعد، دوباره جلسه گرفتیم برای تکمیل کار نیمه‌تمام. در این یک هفته به ذهنمان رسیده بود که بعد از پیام حضرت آقا و شهادت سید حسن، موضوع اندیشکده را تغییر بدهیم. تصمیم گرفته بودیم برویم سراغ موضوعی مرتبط با شرایط منطقه.

همینطور ناگهانی بهمان الهام شده بود؟ خیر!

از مدتی قبل که وقوع اتفاقات در منطقه روی دور تند رفته بود و با شهادت سیدحسن نصرالله به اوج رسیده بود، در محافل و جمع‌های مختلف، صحبت از جبهه مقاومت، نقش ایران در این بلیشو و تحلیل‌های اندک درست و اغلب نادرست از ادامه جنگ، رواج یافته بود.



بعضاً حتی صحبت از این میشد که این جنگی ست بین اسرائیل و فلسطین و لبنان؛ به ایران چه ربطی دارد؟ اصلاً چرا برای یک عرب، در ایران عزای عمومی اعلام می‌شود؟ اگر ما کاری به اسرائیل نداشته باشیم، اسرائیل که مرض ندارد انگشت در لانه ما کند!

به همین خاطر بود که تصمیم گرفتیم در اندیشکده، دست روی این موارد بگذاریم. بعد از مشورت با این طرف و آن طرف و بالا پایین کردن موضوع، دیدیم برای پاسخ به این سوالات، باید خیلی ریشه ای تر وارد شویم. باید اول یهود و صهیونیسم را بشناسیم. دلایل و نحوه دشمنی شان با ایران و اینکه این تقابل از کی و کجا شروع شده و از چه ابزار هایی برای مقابله استفاده می کنند هم مهم است؛ باید آنها را هم خوب بشناسیم.

چنین بود که اسم جلسات، شد «روایت شناخت»

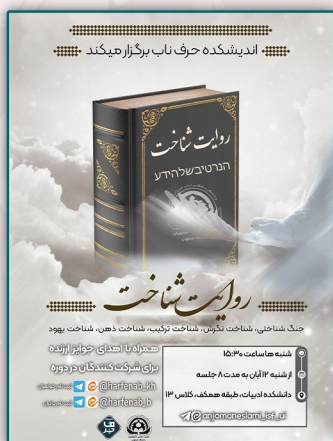
مانده بود یک استاد توانمند که اصطلاحاً کار را بر ایمان در بیاورد! بعد از پرس‌وجو و کنکاش در بین کاربلد های این عرصه، به توفیق الهی! رسیدیم به یکی از شاگردان مرحوم استاد محمدحسین فرج تژاد که ید طولایی در این مباحث داشتند. علی اصغر سیاحت هویدا.

کسی که همچون استادش تمامی منافذ موجود در مباحث یهود شناسی و جنگ های شناختی را درنور دیده بود، با استاتید خبره در این زمینه نشست و برخاست کرده و حتی پا را هم فراتر گذاشته و در مسائلی که همگان اجازه وارد شدن به آن را ندارند هم سرک کشیده بود! سرک که چه عرض کنم... (کسانی که جلسات اندیشکده را شرکت کرده اند، منظورم را خوب خوب می فهمند!)

اینگونه بود که اندیشکده حرف ناب انجمن اسلامی دوباره تشکیل شد و الان که دارم این متن را برایتان می نویسم، چهار جلسه از آن مثل برق و باد گذشته است. در این چهار جلسه، سری به تاریخچه جنگ شناختی و شروع آن علیه ایران زده ایم، انواع جنگ های ترکیبی را با مثال های به روز بررسی کرده ایم و یک جلسه ای ست وارد مبحث جذاب رفتارشناسی شده ایم. قرار است در «رفتارشناسی»، وقایع دور و برمان و نقش مان در این تقابل تاریخی را با دقت بشناسیم.

باید از همین تریبون اعلام کنم:

تا اطلاع ثانوی چراغ اندیشکده، شنبه ها ساعت سه و نیم در کلاس ۱۳ دانشکده ادبیات، روشن است...



کلید باغ حیات

- کلید باغ حیات است مادر م زهرا
سفینه دار نجات است مادر م زهرا
- برای وصف صفاتش قلم فرو ماند
که خود جمیع صفات است مادر م زهرا
- برای فهم صفاتش همین به ما بس که
دلیل خلق کرات است مادر م زهرا
- به وقت غصه ی یاران دعای شب گاهش
دلیل شور و نشاط است مادر م زهرا
- برای مادر ما آمد آیه ی تطهیر
هر آینه صلوات است مادر م زهرا
- ز مرگ از چه بترسم چرا که میدانم
حمایت عرصات است مادر م زهرا
- همیشه هر شب جمعه نگاه اشک بارش
به آب رود فرات است مادر م زهرا
- گرفته ام نفس خود ز عشق او زیر
که روح قدس حیات است مادر م زهرا

علیرضا جاجر جوز
دانشجوی گهرشمار کشورشماره

دانشجوی عزیز و محترم، برای علم و معرفت همیشه بی تاب بیا
آهسته و آرام در راه رسیدن به هدف باز بیا

غم و غصه های خود دور بریز، شاد بیا

با اشتیاقی بی نظیر، روحیه ای ناب بیا

آراسته شو ولی با عفت این گوهر نایاب بیا

تو نور دو چشم رهبری، با عشق وطن به اذن استاد بیا

تو آینده ساز کشوری، جسور و بی باک بیا

تو خار دو چشم دشمنانی، بهر آبادی این خاک بیا

با علم و عمل تخیلات خود را عملی کن، با سختی و مشکلات آن راه بیا

با عشق و علاقه و اراده تا اوج رسیدن به اهداف بیا

تو مقاومی، در راه موفقیت تا اوج افلاک بیا

در راه رسیدن به یک ایران زیبا، مثل یک روز نمی روشن
و تابناک بیا

طالع مراد جی
دانشجوی گهرشمار کشورشماره

(۳ آذراهورائی)

■ دکتر شریعتی

«اگر اجباری که به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می زدم، همان جایی که بیست و دو سال پیش، «آذر» مان، در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند! این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلاتشان فراغت نیافته اند، خواستند - همچون دیگران - کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می آید، بیاموزند، هر که را می رود، سفارش کنند. آن ها هرگز نمی روند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید» ند.

این «سه قطره خون» که بر چهره ی دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می توانستم این سه آذر اهورائی را با تن خاکستر شده ام بپوشانم، تا در این سموم که میوزد، نفسزند!

اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.»

در تلاطم جهان امروز که خوب و بد همچون گره ای کور در هم تنیده، خاورمیانه درگیر جنگی خونین و نابرابر است که می توان گفت به نوعی در این روزها تنها معیار تشخیص خیر و شر است.

این روزهای فلسطین و لبنان را به یاد بسپارید که نشان می دهد چطور هنوز مردمانی هستند که می گذرند از جان و مالشان؛ از اعطای طلا و نقره بگیر تا بافتن لباس های گرم برای کودکان لبنان و فلسطین.

و از طرف دیگر هنوز عده ای هستند که بر لبشان سخن از انسانیت است و ادعای روشن فکری اما انگار چند ماهی است بیشتر سرشان را توی برف کرده و به خواب زمستانی رفته اند؛ می گویند مارا با اسرائیل چه کار؟ بازی با دم شیر عاقبتش همین است.

شاید هم راست می گوید؛ اسرائیل مثل کرکسی خانه و زندگی مردمان را غصب کرده است. اما نمی دانند پدر کشتگی ما با اسرائیل بر سر آن است که سرزمین خریدنی نیست.

مردم فلسطین هر چند برخی زمین های خود را فروخته باشند، سرزمین خود را نفروخته اند؛ اما اسرائیل اینگونه ذات حیوانی خود را آشکار می کند که حتی به مردم این سرزمین حق انتخاب نمی دهد.

ما در قرن بیست و یک زندگی می کنیم؛ ما همان انسان های به قول خودمان مدرن هستیم که اگر در آن سر دنیا اتفاقی بیفتد به سرعت پلک زدن خبر دار میشویم. اما شاید گاهی بهتر است دست روی گوش و پلک برهم بگذاریم که نبینیم آوارگی زنان مسلمان را و نشوینم صدای گریه ی کودکان بیگانه را که تنها آرزویشان پیدا کردن اعضای خانواده از زیر آوار است.



با کمی درایت می شود فهمید که چقدر کثیفند آنهایی که حرف از حقوق حیوانات می زنند اما برای حداقل حقوق انسان ها که حق زندگی است پیشیزی ارزش قائل نیستند.

اما در این میدان دیگر بحث تنها بحث مسلمان نیست؛ بحث دفاع از حقوق انسانی است که پایمال می شود، فریاد مظلوم که خفه می شود و جنگی که در جهان مدرن تعداد کشته شدگان غیر نظامیان که زن و کودک اند بیشتر است.

جنگ امروز حق و باطل را چنان هویدا می کند که گویا موجی از مردمان به ساحل می خورند و دریای زمانه سنگ ها و و لجن های اضافه ی خود را در ساحل جا می گذارد تا بتواند سبک تر به سوی مقصد الهی خود سفر کند.

به امید آنکه از یاران مولایمان باشیم و در جبهه ی حق شمشیر به سوی ظالم دست گیریم.

(بَلْ نَقْذِفْ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ)

طالع جاجر آرمین
دانشجوی گهرشمار کشورشماره

وفاق

وفاق ملی عبارتی که در دولت چهاردهم زیاد به گوش می‌رسد به معنای وحدت و یکپارچگی ملی است و نباید آن را با یکدستگی و یکسانی معادل دانست یعنی وفاق ملی را باید در کنار اصل اختلاف در جامعه معنی کرد.

متأسفانه ما شاهد عدم وحدت و همبستگی در حکومت ایران هستیم و این عدم همبستگی را میتوان حتی در طرفداران یک جناح سیاسی یا مابین اعضای قوه مقننه شاهد بود و این موضوع سبب شده است اعتماد سیاسی مردم نسبت به دولت از بین رفته و نتوانند در جامعه و سیاست گذاری تصمیمات درستی بگیرند.

حال در این اوضاع و شرایط موجود که دشمنان قسم خورده این نظام به خیال باطل فکر میکنند که دیگر آن وحدت و وفاق ملی را که مردم در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند ندارند لذا درصدد این برآمده اند که بین مسئولین نظام و مردم تفرقه و جدایی جاری سازند؛ مشارکت اجتماعی در ایران بیش از پیش احساس می‌شود و ما در چنین شرایطی نیازمند وحدت و همبستگی میان نیروهای اجتماعی اعضای کابینه دولت، نمایندگان مجلس و دیگر نیروهای تأثیرگذار در اوضاع سیاسی کشور هستیم که به دشمنان نشان دهیم این اختلاف امر عادی و قابل قبول است و درواقع ما در اصول بنیادین نظام اختلافی نداریم و همان امت واحده سال ۵۷ هستیم.

عرض خود را با یک خطبه از امام علی (ع) به پایان می‌رسانم ایشان در خطبه ۱۹۲ در رابطه با نقش وحدت بیان میکنند که آنگاه که گروهی وحدت اجتماعی داشتند به پایان کار آنها بنگرید و در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و دوستی از میان آنها رفت، خدا لباس کرامت خود را ازتن آنها بیرون آورد و نعمت های شیرین را از آنها گرفت.



تحويل ابدی و کیفیت پایین که سالانه جان هزاران نفر را میگیرند و درصد بالایی از آلاینده های مضر را تشکیل میدهند. آیا تنها راه برون رفت از مسئله ناترازی برق، قطع و سهم‌بندی برق است؟

۲- همچنین شما در ادامه مصاحبه تلفنی شان عرض کردید: «سلامت مردم مهم است»!

آیا قطعی برق به سلامت روان مردم ضرر نمیزند؟

تأمین امنیت شهری-که وظیفه دولت است-با خاموشی چراغ های راهنمایی رانندگی در خیابان ها به خطر نمی افتد؟ از کار افتادن سیستم های گرمایشی و قطعی حتی لحظه ای بیمارستان ها، جان بیماران را به خطر نمی اندازد؟

تأمین دارو، پانسمان و تجهیزات بیماران پروانه ای بعد از تحریم هایی که پس از خروج آمریکا از برجام اعمال شد، بسیار سخت شده است و حال، قطعی برق باعث میشود بیماران پروانه ای مجبور به تحمل سرما و قطعی آب گرم شوند. مشکلاتی که قطعی برق برای بیماران پروانه ای بوجود می آورد، سلامت این عزیزان را تحت الشعاع قرار نمیدهد؟

سوالات مطرح شده نشان می‌دهد باید تمامی جوانب یک تصمیم-آن هم یک تصمیم اساسی-سنجیده شود و دلایل قانع کننده اتخاذ آن تصمیم برای مردم شرح داده شود.

از سرکار عالی و مسئولین مربوطه درخواست میشود پیش بینی دقیقی برای پایان خاموشی ها اعلام کنند و به حل مسائل ریشه ای تر، توجه نشان دهند.

محمد حسین رحیمی
رئیس هیأت مدیره انجمن امام‌مختاریان



«این روزهای دولت چهاردهم مسائل و مشکلات از بین نمی‌روند بلکه شکل مشکل به جهتی تغییر میکند»

مدتی است قطعی برق در برخی از مناطق کشور شروع و در آینده نیز مناطق بیشتری شاهد قطعی برق خواهند بود.

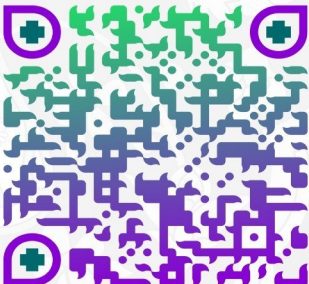
و نکته حائز اهمیت سطحی برخورد کردن دولت نسبت به حل مسائل و مشکلاتی چون مسئله ناترازی برق وعدم آگاهی و مشرف بودن اعضای دولت در مواجهه با چنین مسئله کلان است به گونه ای که شما در توثیتی علت قطعی برق را اینگونه شرح دادید: «که می توان برای مدت محدودی، خاموشی منظم را جایگزین تولید سم برای عموم شهروندان کرد.»

منظور ایشان از تولید سم، سم حاصل از مازوت سوزی است. مازوت سوزی که تنها هفت درصد آلودگی هوای شهرهای صنعتی را به خود اختصاص داده است! همچنین در مصاحبه تلفنی تان فرمودید: مردم باید قطعی برق را برای مدتی تحمل تا تولید سم متوقف شود و در همین مصاحبه در پاسخ به سوال خبرنگار پیش بینی دقیقی برای پایان خاموشی ها اعلام نکردید.

به همین جهت لازم است چند نکته خاطر نشان شود که:

۱- اگر برای حل مشکلات لازم است مردم شرایط بد را تحمل کنند، پس نقش دولت چیست؟ بماند که در ماجرای مذکور، تدبیری برای حل کامل مشکل اندیشیده نشده و صرفاً شکل مشکل عوض شده است و در واقع برای حل ۷ درصد مشکل آلودگی هوا، مردم باید قطعی برق داشته باشند!

چرا بر حل دلایل دیگر آلودگی هوا که اساسی تر نیز هستند توجه ندارید؟ چرا بر خودروی بی کیفیت ایرانی تمرکز نمیکنید؟ خودروهایی که یک شبه ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون به قیمتشان می افزایند، خودروهایی با قیمت های نجومی،



باها در ارتباط باشید

@anjomameslam_i
anjomameslam_i@